

پرونده شماره ۳

MARTHA TABRAM

جورج یارد، اسپیتال فیلدز - ۷ اوت ۱۸۸۸

پرونده بعدی از بقیه سنگین تر بود و بلکه میر آن را از میان پوشه‌ها بیرون کشید.

MARTHA TABRAM

۷ آگوست ۱۸۸۸

و فقط چند ماه بیشتر از مرگِ اِما اسمیت نگذشته بود.

اما این پرونده با آن دو پرونده قبلی تفاوت داشت:

"گزارش پزشکی چندین صفحه بود..." و گزارش شاهدان نیز طولانی تر بود.

و در بالای نخستین برگه، با خطی رسمی نوشته شده بود:

Martha Tabram, also known as Martha Turner

متولد سال ۱۸۴۹ با دو نام مستعار و یک نام که قبل از ازدواجش ثبت شده بود :

Martha White

زنی از طبقه کارگر لندن و دختر چارلز ساموئل و الیزابت وایت.

او کوچک‌ترین فرزند خانواده بود و چند خواهر و برادر بزرگ‌تر داشت که البته زندگی خانوادگی‌اش از همان ابتدا آرام نبود. والدینش از یکدیگر جدا شده بودند و مارتا در محیطی بزرگ شده بود که ثبات چندانی نداشت.

سال‌ها بعد، در روز کریسمس سال ۱۸۶۹، با مردی به نام Henry Samuel Tabram ازدواج کرد.

هنری کارگر یک انبار مبلمان بود و بعدها به مقام سرکارگر بسته‌بندی رسید. مارتا و هنری صاحب دو پسر شدند: "فردریک جان" و "چارلز هنری".

بلکه میر برای چند ثانیه از خواندن دست کشید. دو پسر و او نام هر دو را در دفترش نوشت. در این پرونده برخلاف پرونده آنی میل‌وود، حالا چهره‌ی خانواده در برابرش شکل می‌گرفت.

یک زن. یک شوهر. دو فرزند و بعد، فروپاشی یک زندگی.

ازدواجی که دوام نیاورد

ازدواج مارتا و هنری چند سال بیشتر دوام نیاورد. مشکل اصلی، طبق شهادت خود هنری، نوشیدن زیاد مارتا بود.

بنابراین اختلاف میان آن دو شدید شد و سرانجام از یکدیگر جدا شدند. اما جدایی آن‌ها ظاهراً پایان رابطه‌شان نبود و هنری حتی برای مدتی به مارتا پول هم می‌داد. دوازده شیلینگ در هفته.

پولی که می‌توانست برای زنی در شرایط مارتا اهمیت زیادی داشته باشد. اما بعدها پرداخت‌ها کاهش پیدا کرد و سرانجام تقریباً قطع شد. هنری در بازجویی توضیح داده بود که مارتا او را در خیابان آزار می‌داد و همچنین فهمیده بود که او با مرد دیگری زندگی می‌کند.

بلک‌میر آهسته نفس کشید.

"پس مارتا بعد از جدایی، تنها نمانده بود و مرد دیگری وارد زندگی‌اش شده بود..."

Henry Turner "هنری ترنر" که یک نجار بود و مارتا سال‌ها با او زندگی کرد. اما رابطه آن‌ها هم آرام و بی‌دردسر نبود با اینکه نزدیک به یک دهه ادامه داشت و برای سال‌های زیادی، هنری ترنر عملاً نزدیک‌ترین مرد زندگی مارتا بود. تا اینکه در تابستان ۱۸۸۸، رابطه آن دو نیز به پایان رسید. در حقیقت ترنر حدود سه هفته پیش از مرگ مارتا او را ترک کرده بود.

بلک‌میر دوباره تاریخ را نگاه کرد: سه هفته.

سپس تاریخ مرگ را خواند: ۷ اوت.

یعنی مارتا در هفته‌های پایانی زندگی‌اش تنها شده بود یا دست کم مردی که سال‌ها با او زندگی کرده بود دیگر در کنارش نبود. بلکه میر کنار نام Henry Turner علامت کوچکی گذاشت فقط به عنوان کسی که ممکن بود درباره زندگی مارتا اطلاعاتی داشته باشد.

مارتا در خیابان

شغل مارتا در گزارش‌ها hawker ثبت شده بود؛ دستفروش دوره گرد و در اصل زندگی او با خیابان گره خورده بود. او از آن دسته زنانی نبود که روزهایش در خانه‌ای آرام و امن سپری شود و رسماً خیابان‌های وایت چپل و اسپیتال فیلدز محل کار و زندگی او بودند که همین مسئله او را در معرض مردان زیادی قرار می‌داد. بلکه میر به این فکر کرد که در چنین محله‌ای، مرز میان زندگی خصوصی و خیابان تقریباً وجود نداشت. هر کس می‌توانست دیگری را بشناسد یا فقط برای یک شب او را ببیند و بعد ناپدید شود.

شب ششم اوت

روز دوشنبه، ۶ اوت ۱۸۸۸، تعطیل رسمی بود. مارتا آن شب تنها نبود. او با زنی به نام Mary Ann Connelly بیرون رفته بود؛ زنی که بعدها در گزارش‌ها با نام مستعار Pearly Poll شناخته شد. کانیلی گفته بود که حدود چهار یا پنج ماه بود مارتا را می‌شناخت اما با نام دیگری: Emma.

بلکه میر در حاشیه نوشت:

Martha / Emma / Turner / Tabram

آن شب، مارتا و کانیلی با دو سرباز آشنا شدند. یکی سرباز عادی بود و دیگری سرجوخه و هر چهار نفر با هم به چند میخانه رفتند. نوشیدند و صحبت کردند و شب را در خیابان‌های اطراف وایت چیل گذراندند.

"کانیلی بعدها گفت که در حدود ساعت یازده و چهل و پنج دقیقه شب، آن‌ها از یکدیگر جدا شدند..."

مارتا همراه سرباز عادی رفت به سمت George Yard و کانیلی همراه سرجوخه به سمت دیگری رفت. و این آخرین باری بود که کسی مارتا را زنده می‌دید که بتواند با اطمینان درباره آن صحبت کند.

سربازی در تاریکی

پرونده گزارش یک مأمور پلیس را هم در خود داشت. حدود ساعت دو بامداد، مأمور پلیس Thomas Barrett مردی را در خیابان دیده بود: یک سرباز گارد. مأمور از او پرسیده بود چرا هنوز بیرون است و سرباز جواب داده بود که منتظر دوستش است.

گویا دوستش همراه یک زن رفته بود.

بلک‌میر دوباره به ساعت نگاه کرد: ۲ بامداد.

مارتا و سرباز حدود دو ساعت قبل از آن از کانیلی جدا شده بودند اما هنوز معلوم نبود آن سرباز همان مردی بوده که با مارتا رفته بود. هیچ‌کس نمی‌توانست با اطمینان چنین چیزی را ثابت کند.

بلک‌میر زیر لب گفت: «پس فقط یک احتمال...» و روی کاغذ نوشت: **جورج یارد**

George Yard محل آرامی نبود. ساختمان‌های محل اقامت کارگران در دو طرف راهروها و پلکان‌های مشترک قرار گرفته بودند. اتاق‌های کوچک. خانواده‌های متعدد. افرادی که شب‌ها دیر به خانه برمی‌گشتند و پلکانی که در ساعات شب تاریک می‌شد. در چنین جایی، حضور یک زن غریبه لزوماً توجه کسی را جلب نمی‌کرد و این نکته بعداً برای بلک‌میر مهم شد.

"چون کسی که مارتا را کشته بود، ظاهراً توانسته بود در همین ساختمان رفت و آمد کند بدون اینکه صدای درگیری شدیدی به گوش ساکنان برسد..."

ساعت سه و نیم

یکی از ساکنان ساختمان، مردی به نام Alfred George Crow، حدود ساعت سه و نیم صبح به خانه برگشت.

او از پلکان بالا رفت و روی پاگرد طبقه اول چیزی دید: "بدنی روی زمین" اما توجه زیادی نکرد.

بلک‌میر هنگام خواندن این قسمت سرش را بلند کرد دلش ساده بود. در آن ساختمان، دیدن کسی که روی پاگرد خوابیده باشد اتفاق عجیبی نبود و مردم فقیر گاهی همان‌جا می‌خوابیدند. Crow حتی متوجه نشد که بدن متعلق به زن است یا مرد. به اتاقش رفت و خوابید.

ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه

حدود یک ساعت بعد، John Saunders Reeves از اتاقش بیرون آمد. او کارگر اسکله بود و باید صبح زود برای پیدا کردن کار از خانه خارج می‌شد. حدود ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه از پله‌ها پایین آمد. این بار نور صبح کمی بیشتر شده بود و آنچه روی زمین افتاده بود، دیگر شبیه یک فرد خوابیده نبود.

یک زن بود. بی‌حرکت. در میان خون.

ریوز مکث نکرد.

از ساختمان بیرون رفت و مأمور پلیسی که آن اطراف بود را خبر کرد. بلکه میر این بخش را دوباره خواند و با خودش گفت: "اگر ریوز چند دقیقه زودتر از خانه خارج می‌شد... اگر Crow چند دقیقه دیرتر می‌رسید... اگر یکی از ساکنان چراغی روشن می‌کرد... شاید پرونده امروز شکل دیگری داشت..."

مارتا تابرام

هویت جسد در ابتدا کاملاً قطعی نبود و چند زن مختلف، جسد را با نام‌های متفاوت شناسایی کرده بودند. اما بعد، شوهر جداشده‌اش، Henry Samuel Tabram، جسد را شناسایی کرد. مارتا سی‌ونه ساله بود. یا بنا بر برخی گزارش‌های اولیه، حدود چهل سال. زن مرده همان زنی بود که سال‌ها پیش همسر هنری شده بود و مادر دو پسر. همراه سال‌های طولانی هنری ترنر و یک دستفروش خیابانی که آخرین شب زندگی‌اش را با دو سرباز در میخانه‌ها گذرانده بود.

گزارش پزشک

بلکه میر به ضخیم‌ترین بخش پرونده رسید: گزارش پزشکی. دکتر Timothy Robert Killeen حدود ساعت ۵:۳۰ صبح رسید و ۳۹ زخم ناشی از ضربات چاقو یا سلاح مشابه را در بدن مارتا ثبت کرد. زخم‌ها در قسمت‌های مختلف بدن پراکنده بودند. بسیاری در ناحیه سینه و شکم. چندین زخم هم در گلو که برخی از جراحات بسیار عمیق بودند. پزشک به این نتیجه رسیده بود که مرگ در اثر خونریزی شدید و از دست رفتن خون با همان سی‌ونه زخم اتفاق افتاده است. این دیگر شبیه یک نزاع ساده نبود یا دست‌کم چنین چیزی به نظر نمی‌رسید.

دو سلاح؟

گزارش پزشکی نکته‌ای عجیب داشت. بخش زیادی از زخم‌ها ظاهراً با وسیله‌ای کوچک‌تر و شبیه چاقوی باریک ایجاد شده بودند.

اما یک زخم خاص، از نظر شکل و عمق، با بقیه تفاوت داشت و پزشک احتمال داده بود که این جراحت با وسیله‌ای شبیه خنجر یا سرنیزه ایجاد شده باشد. بلکه میر به این جمله خیره شد.

آیا یک نفر دو سلاح داشته؟ یا بیش از یک نفر در حمله دخالت کرده بودند؟ هیچ پاسخ قطعی وجود نداشت و این دقیقاً همان چیزی بود که پرونده را عجیب‌تر می‌کرد.

شهادت Pearly Poll مهمترین شاهد پرونده

بلکه میر دوباره به گزارش Mary Ann Connelly مشهور به Pearly Poll برگشت. او آخرین کسی بود که مارتا را زنده دیده بود. کانیلی گفت که مارتا با یک سرباز از او جدا شد. اما خودش نتوانسته بود بعداً آن سرباز را به‌طور قطعی شناسایی کند و سرجوخه‌ای که همراه کانیلی بود نیز از آن شب ناپدید شده بود. در نتیجه،

مهم‌ترین شاهد زنده پرونده فقط می‌توانست بگوید: مارتا با یک مرد رفت.^۱

۹ اوت ۱۸۸۸: آغاز تحقیقات پزشکی قانونی

۲۳ اوت ۱۸۸۸: ادامه تحقیقات و شهادت شاهدان

نتیجه: قاتل شناسایی نشد؛

در پایان تحقیقات، هیئت منصفه به این نتیجه رسید که مارتا تیرام به قتل رسیده است.

رای نهایی در ۲۳ اوت ۱۸۸۸: "قتل عمد توسط شخص یا اشخاص ناشناس"

^۱ - بازپرس پرونده DI Edmund Reid بود.

این پرونده هنوز برای او یک معما بود اما یک چیز را می دانست:
اگر قرار بود قتل های وایت چپل را از ابتدا مطالعه کند، نمی توانست "مارتا تِبرام" را نادیده
بگیرد.

بلک میر تمام گزارش ها را کنار هم گذاشت. زندگی در فقر. کار در خیابان. شب نشینی در
میخانه ها. دو سرباز. جدایی در نزدیکی نیمه شب. یک مرد ناشناس و چند ساعت بعد...
سی و نه زخم.
بلک میر به پرونده های قبلی نگاه کرد.

Annie Millwood.

Ada Wilson.

Emma Elizabeth Smith.

حالا یک نام دیگر هم روی میز بود.

Martha Tabram.

بلک میر پوشه را بست و روی جلد نوشت:

Martha Tabram - قتل عمد، عامل ناشناس.

سپس لحظه ای مکث کرد و در ذهنش، آخرین تصویر مارتا شکل گرفت. زنی که چند
ساعت پیش از مرگش در میخانه ای نشسته بود. با دوستانش نوشیده بود. با مردی ناشناس
راه افتاده بود و هیچ کس نمی دانست آخرین قدم های او در تاریکی جورج یارد به کجا
ختم شده است.

تعداد پرونده ها کم کم داشت زیاد میشد اما هنوز حاضر نبود به نتیجه برسد.
حالا دیگر مطمئن بود که باید ادامه بدهد. ولی نه برای پیدا کردن قاتل افسانه ای وایت
چپل جک چون هنوز چنین اسمی برای او معنایی نداشت. بلکه برای پیدا کردن حقیقتی
که شاید در میان تمام این پرونده های پراکنده پنهان شده بود.

و او دستش را به سمت پرونده بعدی برد.